

■ **محمد رضا کائینی**

روزه‌هایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز ترور آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی از رهبران نامدار مشروطیت ایران است. از این روی و در بررسی فراز و فرودهای تعامل وی با این نهضت، با پژوهشگر ارجمند دکتر موسی فقیه حقانی گفت‌وشنودی انجام دادیم که نتیجه آن را پیش‌روی دارید.

■ ■ ■

به نظر حضرت تعالی انگیزه مرحوم آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی برای شرکت در جنبش مشروطه چه بود؟ آیا انگیزه شخصی داشت یا از تفکر کلان‌تری نسبت به این حرکت برخوردار بود؟

واقعیت امر این است که مرحوم آیت‌الله بهبهانی با انگیزه شخصی وارد نهضت مشروطه شد و سپس از مرحوم آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی خواست در این جریان با او همراهی کند. آیت‌الله طباطبایی هم به این شرط پذیرفت که او مسائل شخصی خود را کنار بگذارد، بنابراین می‌توان گفت آیت‌الله بهبهانی شناخت عمیقی از داعیه‌داران پنهان و انجمن‌های سری مشروطه‌خواه به‌ویژه فرق ضاله نداشت.

مسئله شخصی ایشان چه بود؟

چندان فرقی نمی‌کند که مسئله شخصی انسان برای ورود به یک جریان چه باشد، چون به هر حال همین شخصی شدن مقصود و منظور به اصل حرکت لطمه می‌زند. البته حوادث بعدی نشان داد که آیت‌الله بهبهانی از نگاه شخصی خود نسبت به عین‌الدوله صرف‌نظر کرد و هدفش از شرکت در جریان مشروطه عملاً مثل اغلب سردمداران این نهضت، مبارزه با استبداد بود. به همین دلیل هم وقتی عین‌الدوله دستور داد مأموران حکومتی به مسجد شاه حمله کنند و همه‌گر یختند، ایشان ایستاد و سینه سپر کرد و گفت اگر قرار است به کسی تیراندازی کنید، اول از همه به سینه من تیر بزنید! بنابراین از همین حرکت می‌توان دریافت که در ادامه کار، همراهی ایشان با نهضت مشروطه دیگر جنبه شخصی نداشت و کاملاً در جهت دفاع از حقوق ملت بود، در حالی که در همین ماجرا سیدجمال و اعظ اصفهانی – که ازلی مذهب بود- به زیر منبر می‌گریزد و به قول شاهدان عینی داشت از شدت ترس قبض روح می‌شد!

با توجه به تحلیل شما از نگاه آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی به جریان مشروطه، آیا ایشان را در این امر جدی و صادق می‌دانید؟ چه نقدهایی به رویکردهای وی دارید؟

از اینکه آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی در مبارزه با استبداد و طرفداری از مشروطه صادق بوده است تردیدی نیست، منتها ایشان خوش‌بینی بی‌مبنایی نسبت به بعضی جریانات داشت و تصور می‌کرد آنها صادقانه با نهضت مشروطه همراهی می‌کنند. اشکال دیگر هم این است که به دلیل دشمنی با عین‌الدوله، نتوانست با گروه‌های ساختارشکن مرزبندی دقیق و روشنی داشته باشد! و بدون توجه به ماهیت و نیت واقعی افراد به کسانی اعتماد کرد که در خلوتشان می‌گفتند پس از استفاده از اعتبار وی، از او عبور خواهند کرد و کمترین اعتمادی به وی نداشتند!

اما قدرت ترسبج مردمی وی ظاهر از همه علمای آن دوره بیشتر بود.

بله، حتی آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی هم قدرت آیت‌الله بهبهانی را در بسج توده‌های مردمی نداشت. او به علمای نجف نامه نوشت و از آنها خواست با نهضت مشروطه همراهی و از آن حمایت کنند.

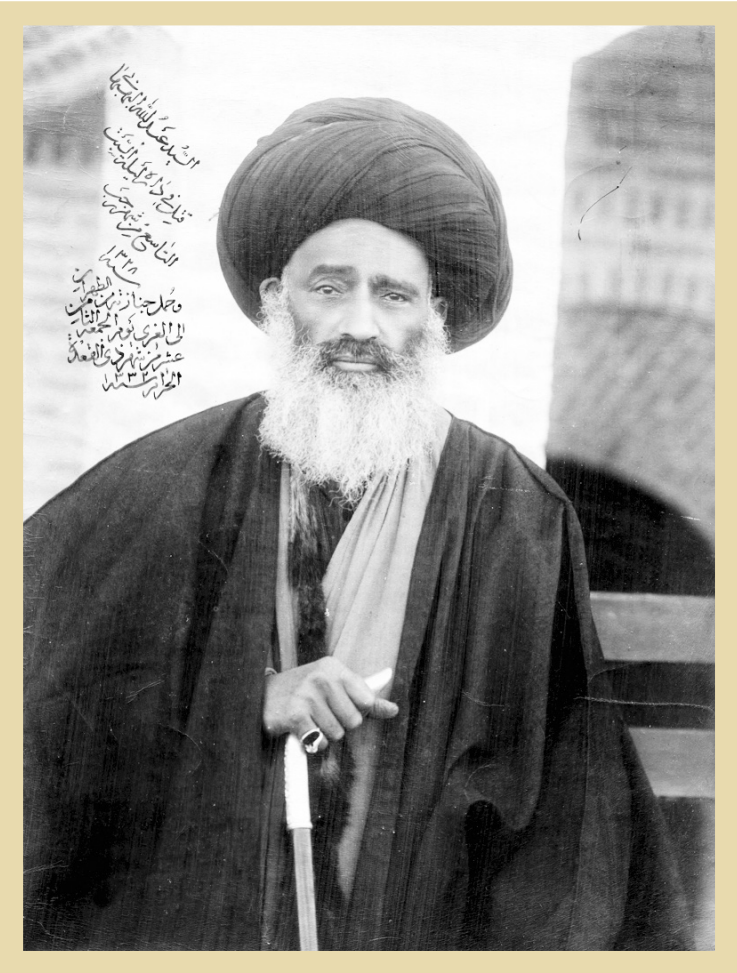
در ماجرای مهاجرت مغری، چه شد که شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری حضور نداشت؟ دلایل این است که آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری می‌دانست که در این جریان عناصر مشکوکی حضور دارند، در حالی که وقتی با دعوت آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی برای شرکت در مهاجرت کبری مواجه می‌شود، دعوت آنها را قبول می‌کند. مملعتان اگر شیخ فضل‌الله نوری در مهاجرت کبری شرکت نمی‌کرد، این حرکت هم مثل مهاجرت مغری بی‌نتیجه می‌ماند. به قول احمد کسروی، همراهی شیخ با سیدین در واقع کمر استبداد و عین‌الدوله را شکست!

پس دلیل عدم همراهی سیدین با آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری چه بود؟

واقعیت این است که سیدین وقتی متوجه ظرفیت او به عنوان یک مجتهد توانمند شیعہ شدند، باید دست کم نظرات شیخ را می‌شنیدند و در باره آن تأمل می‌کردند، اما متأسفانه اینگونه نبود و آنها همچنان خوش‌بینی خود را نسبت به عناصر روشنفکر غربگرا حفظ کردند. البته آیت‌الله بهبهانی به تدریج متوجه خطر وجود این عناصر افراطی غریزه- که تحمل شنیدن هیچ نظر مخالفی را نداشتند- شد. اما متأسفانه دیر شده بود و این جریان ابتدا شیخ فضل‌الله نوری و سپس شیخ علی قومنی و محمد خیابمی را از سر راه برداشت و سپس افرادی را فرستاد تا آخوند خراسانی و ملا عبدالله زاهدانی را ترور کنند. هر چند برخی رویکردهای آیت‌الله بهبهانی در جریان مشروطه توجیه منطقی ندارد، اما واقعاً به دنبال تغییر و تحول در ساختار حکومتی ایران بود. اشکال کار در این بود که برای چنین هدف بزرگی، به جریانی امید بسته بود که هدفی جز نابودی اساس اسلام نداشت و در نتیجه با خود او هم مخالف بود. اگر آیت‌الله بهبهانی با جریانات مشروطه مرزبندی دقیقی را قائل می‌شد، آنچه برای مشروطه‌خواهان پیش آمد، اتفاق نمی‌افتاد.

آیا سیدین از جریان غربگرا پیروی کردند؟

خیر، در سرت است پس از صدور فرمان مشروطه آن دو سعی کردند موضع میانه‌ای داشته باشند و گرایش آنان به غرب‌گرا حتی در رابطه‌شان با شیخ فضل‌الله نوری هم اثر گذاشت و موجب سردی رابطه آنها شد، اما این موضوع به هیچ وجه به این معنا نیست که سیدین از جریانات غربگرا پیروی می‌کردند. آنها سعی داشتند که با ورود به مجلس، متمم قانون اساسی را – که در واقع چیزی شبیه نقش شورای نگهبان است- اجرا بر مصوبات مجلس نظارت شرعی کنند. شیخ فضل‌الله نوری می‌دانست حتی این اصل هم نمی‌تواند مانع از عملکرد افراط‌گرایانه طیف غریزه بر مجلس شود. آیت‌الله بهبهانی تلاش زیادی کرد جو مجلس را به حالت تعادل برگرداند، اما طیف غریزه با استفاده از ابزاری چون روزنامه، حزب و افراد مسلح در برابر این حرکت



آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

د

از اینکه آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی در مبارزه با استبداد و طرفداری از مشروطه صادق بوده است تردیدی نیست، منتها ایشان خوش‌بینی بی‌مبنایی نسبت به بعضی جریانات داشت و تصور می‌کرد آنها صادقانه با نهضت مشروطه همراهی می‌کنند. اشکال دیگر هم این است که به دلیل دشمنی با عین‌الدوله، نتوانست با گروه‌های ساختارشکن مرزبندی دقیق و روشنی داشته باشد. و بدون توجه به ماهیت و نیت واقعی افراد به کسانی اعتماد کرد که در خلوتشان می‌گفتند پس از استفاده از اعتبار وی، از او عبور خواهند کرد و کمترین اعتمادی به وی نداشتند!

آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی و فراز و فرودهای تعامل با مشروطیت

در گفت‌وشنود با دکتر موسی فقیه حقانی

ساختار شکنان مشروطه‌خواه

وجود بهبهانی را تحمل نکردند

اعتدالی ایستادند و هر گاه سیدین به نوعی توافق می‌رسیدند، آنها این توافق را به هم می‌زدند! در نتیجه سیدین عملابین عناصر استبداد و طیف غریزه‌دار افراطی گرفتار شدند و دائماً از این بیم داشتند که با مخالفت با طیف غریزه‌دار راه را برای بازگشت استبداد و بسته شدن مجلس هموار و برای طرفداران استبداد، فرصت تسویه حساب با مشروطه‌خواهان را فراهم کنند.

چه عواملی باعث شد محمدعلی‌شاه مجلس را به توپ ببندد و مشروطه‌خواهان را تحت فشار قرار دهد؟

غریزه‌های افراطی با رفتارهای نامعقول خود این حادثه را به وجود آوردند. آنان به مادر محمدعلی‌شاه تهمت زنا زدند و شاه را زنازاده نامیدند!

چه کسی این تهمت را زد؟

بلندتقی‌زاده. این مسئله بهانه را به دست شاه و طرفداران استبداد داد و محمدعلی‌شاه مجلس را به توپ بست و بنای خصومت با مشروطه‌خواهان را گذاشت. نکته تأسف‌بار و عبرت‌انگیز تاریخی این است که کسانی که با رویکردهای افراطی خود این آتش را به پا کرده بودند، خیلی زود از معر که گریختند و آیت‌الله بهبهانی این موضوع ابتدا برای افراطیون قابل قبول نبود، لذا چهار تروریست قفقازی تحت رهبری حیدر عمو اوغلی در شب نهم رجب سال ۱۳۲۸ ق. به منزل آیت‌الله بهبهانی وارد شدند و او را که در مقابله با افراطیون عملاً به سدی



د

غریزه‌های افراطی با رفتارهای نامعقول خود به توپ بستن مجلس را رقم زدند. آنان به مادر محمدعلی‌شاه تهمت زنا زدند و شاه را زنازاده نامیدند! این مسئله بهانه را به دست شاه و طرفداران استبداد داد و محمدعلی‌شاه مجلس را به توپ بست و بنای خصومت با مشروطه‌خواهان را گذاشت

به بیگانه، از رهبران حزب دموکرات بودند و آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبایی و اکثر روحانیون و عالمان بزرگ عضو یا حامی حزب اعتدالیون بودند. آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی هم با این رفتارهای افراطی مخالف و با این نوع افراد درگیر بود و می‌خواست کشور را از افراطی‌گری نجات دهد، اما جریان افراطی چنین چیز ی را نمی‌خواست و دست به ترور وی زد. نکته جالب این است که شریف کاشانی قبل از اینکه آیت‌الله

بهبهانی به تهران برسد، برایش نامه می‌نویسد: «تهران با زمانی که از اینجا می‌رفتی خیلی فرق کرده است،

بهتر است برگردی» ولی آیت‌الله بهبهانی حرفش را باور نمی‌کند و می‌گوید: «خیلی نباید به تهدید این به اصطلاح فکلی‌ها اعتنا کرد!» بهبهانی می‌خواست جلوی این استبداد جدید را – که آخوند خراسانی آن را صد درجه شیخ‌تر از استبداد قبلی می‌دانست- بگیرد. افراطیون هم ابتدا تمایل نداشتند سیدین به مجلس برگردند و حتی مراسم استقبال از آنها را هم تحریم کردند، با این همه هنگام بازگشت از آنها استقبال باشکوهی به عمل آمد. با حضور آیت‌الله بهبهانی در تهران و مجلس، جریان اعتدال فعالیت خود را آغاز کرد. این موضوع ابتدا برای افراطیون قابل قبول نبود، لذا چهار تروریست قفقازی تحت رهبری حیدر عمو اوغلی در شب نهم رجب سال ۱۳۲۸ ق. به منزل آیت‌الله بهبهانی وارد شدند و او را که در مقابله با افراطیون عملاً به سدی

که اشاره کردم پایه‌گذار اصل مشروطیت، یعنی آیت‌الله بهبهانی توسط چهار مجاهد مسلح یعنی همان کسانی که او در برابر شیخ فضل‌الله از آنان حمایت کرده بود، شایانه به خانه‌اش هجوم بردند و او را کشتند. دیگر رهبر مشروطه آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی هم با تهدید خان‌نشین شد و تا آخر عمر از تأسیس مشروطیت و همراهی با آن اظهار پشیمانی می‌کرد و یک سال قبل از ترور آیت‌الله بهبهانی در اوج بی‌کسی و تنهایی از دنیا رفت.

در هر صورت آسیب‌های ناشی از نهضت مشروطه به‌مراتب در دستاوردهای مثبتش بیشتر بود، زیرا مشروطه مشروع و یعنی مشروطه مبتنی بر احکام دینی – که خواست اکثریت قریب به اتفاق مردم بود- محقق شد و به جای آن نظامی سر کار آمد که اساساً با سنت‌های دینی و فرهنگی کشور ما تناسب نداشت. در نتیجه هر روز گرفتار ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌های متعددی شدیم. اگر مشروطه مورد نظر امثال آخوند خراسانی، مرحوم میرزای نائینی و شهید شیخ فضل‌الله نوری محقق می‌شد، بی‌تردید می‌توانستیم مردم‌سالاری دینی مطلوب و کارآمدی را که دارای نهادهای قانونی متناسب با فرهنگ دینی، بومی و سنتی است و در ذات خود هر نوع استبدادی را مرود می‌شمارد و نوعی مدیریت مبتنی بر خرد جمعی را تجربه کنیم. شاید بزرگ‌ترین شکست نهضت مشروطه همین بود که نتوانست مردم‌سالاری مطلوب خود را مستقر کند و در نتیجه که استبداد پیچیده جایگزین استبداد بنسبت قبل شد که مقابله با آن صدها برابر هوشمندی و انرژی بیشتری را می‌طلبید و فرصت‌های ارزشمندی را از جامعه ایرانی گرفت، اما خوشبختانه انقلاب اسلامی بساط این استبداد نوین را برچید.

با تشکر از فرستی که در اختیار ما قرار دادید.

پیش‌خوان

حاشیه‌ای بر انتشار اثر تاریخی- پژوهشی «آخوان المسلمین چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟»

حاصل یک شناخت و ارتباط دیرین

■ **آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی**



آشنایی اینجانب با ادبیات و آثار فکری آخوان المسلمین به بیش از نیم قرن پیش برمی‌گردد، ولی اطلاعات عمومی درباره آخوان، علاوه بر مطالعه کتاب‌ها، نشریات و آثار رهبران آن چون شیخ حسن‌الینا، شهید سیدقطب، محمد قطب، محمد الغزالی و ... از ارتباط نزدیک و گسترده‌ای که با رهبران آن داشتم، در واقع از منابع اصلی به دست می‌آمد.

در همین رابطه بود که از بیش از نیم قرن پیش و دقیقاً از سال ۱۳۳۸ به ترجمه و نشر آثار و مقالات بعضی از رهبران فکری آخوان مانند شهید سیدقطب و برادرش محمد قطب پرداختم که نخست به عنوان مقالات در نشریات و جراید مذهبی تهران و قم چاپ می‌شد و سپس به شکل کتاب‌ها و رساله‌های مستقلی انتشار می‌یافت. ترجمه و نشر کتاب ارزشمند «عدالت اجتماعی در اسلام»، «اسلام و صلح جهانی» و «ما چه می‌گوییم؟» از سید قطب و «انسان، مادی‌گری و اسلام» از محمد قطب در راستای نشر اندیشه‌های اسلامی، گام‌های بلند و ارزشمندی بود که به‌رغم شرایط سخت زمان و مکان- قم- برداشته شد و اتفاقاً با استقبال نسل جوان حوزه‌های علمیه و دانشجویان مسلمان دانشگاه‌های کشور روبه‌رو گردید و به همین دلیل در تعداد بالا بعضی از آنها بیش از ۳۰ بار و در دهها هزار نسخه تجدید چاپ و توزیع شد.



عبادت استاد سیدهای خسروشاهی از شیخ عمر تلمسانی مرشد سابق آخوان المسلمین

البته باید یادآور شوم بین مطالب، بحث‌ها و مقالات مندرج در این مجموعه چون هر کدام به مناسبتی و در تاریخ خاصی نوشته شده است، شاید انجام کامل وجود نداشته باشد ولی در کل از لحاظ محتوا می‌توان گفت اطلاعات مستند و ارزشمندی را در بردارد. اطلاع از محتوای کتاب، به‌ویژه اکنون که دنیای عرب و اسلام با «بیداری اسلامی»- که غربی‌ها آن را بهمار عربی! می‌نامند- آگاهی‌های بیشتری درباره ریشه این حرکت‌ها را در اختیار قرار می‌دهد و به طور طبیعی شاید این کتاب نتواند از نص به دور باشد به همین دلیل از برادرانی که در این زمینه نقد یا نظریه‌ای دارند، ممنون خواهم بود مرا از نظرات و پیشنهادهای خود آگاه سازند تا در چاپ‌های بعدی به تکمیل مطالب پرداخته شود.

البته این آخرین کتاب اینجانب درباره آخوان المسلمین نیست- و نخواهد بود- و بی‌مناسبت نیست اشاره شود که مجموعه‌ای از مقالات مربوط به سابقه روابط فرهنگی ایران با مصر و چگونگی فعالیت‌های «الازهر الشریف» و سپس گفت‌وگوهای مشروح اینجانب درباره مسائل و حوادث اخیر مصر- پس از قیام عمومی مردم مسلمان مصر ضد رژیم طاغوتی سرهنگ‌ها که در زمان سرهنگ ناصر آغاز و به دیکتاتوری زنرال حسینی مبارک منجر گردید- در کتابی دیگر و در حدود ۴۰۰ صفحه، تنظیم و آماده چاپ شد که فعلاً در اختیار سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی است که امیدواریم هر چه زودتر به دست چاپ سپرده شود! مقالات یا ترجمه‌های دیگری نیز درباره «آخوان» و حرکت های اسلامی معاصر در بلاد اسلامی دیگر دارم که در دست تنظیم و چاپ است و اگر توفیق الهی را یابم، در آینده نه چندان دور آنها هم در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.